

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE7255

اَذْكُرُ اللهَ حَتَّى يَقُولَ اللهُ مَجْنُونٌ

الحمد لله الذي جعل في كتابه ما لا يحصى من العجائب والبركات والهدى
سورة غفران من كتابه العزيز الذي لا يورثه الموتى والحيوات

الكتاب المسمى: ان كانا الله

مكتبة المصنفين
مكتبة المصنفين

مكتبة المصنفين
مكتبة المصنفين

مكتبة المصنفين
مكتبة المصنفين

CHERISHED COPY

IN MEMORY OF
 Mohd. MASUD ALI MAEVI, B.A. (Alig.)
 (Retd. Sessions Judge)
 PRESENTED TO
 MUSLIM UNIVERSITY.
 BY HIS SON
 Rashid Ahmed, M.A. LL. B. (Alig.)
 (Retd. Sessions Judge)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ رَبَّنَا كَاحْمَدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مَبَارَكًا فِيهِ نَحْمَدُكَ
 بِجَمِيعِ مَحَامِدِكَ كُلِّهَا مَا نَعْلَمُ مِنْهَا وَمَا لَمْ نَعْلَمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَحَبِيبِكَ وَرَسُولِكَ الْبَشَرِ
 الْأَوَّلِيِّ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ مَا لَمْ يَكُنْ يَدْرِي
 بِهِ زَهْرَةُ دُرٍّ نَاخِرَةُ ابْنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَيِّدِ مُحَمَّدٍ عَبْدِ الْغَنِيِّ نَسَبِي مَسْكَنًا وَمُجَرَّدِي دِينًا وَخَفِي
 مَذْهَبًا وَاحْمَدِي شَيْخًا بِأَحْسَنِ الشُّرَائِكِ وَالْيَاقُوتِ الْمَشْهُورِ الْوَهْبِيِّ كَمَا أَنَّ طَائِفَاتٍ مِنْ مَكَاتِبِ حُكْمِ الْأَمَّةِ
 أَمَامَ الشَّرْعِ وَالطَّرِيقَةِ حَضَرَتْ مَوْلَانَا شَاهِدُ الْوَلِيِّ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ بِجَوَابِ عَرْضِ دَأْبِ خَبَابِ شَاهِدِ ابْنِ سَعِيدٍ رَجُلِي يَوْمَئِذٍ كَمَا أَنَّ خُصْلَ أَصْحَابِ أَجْنَابِ
 دَارِ الْأَوْلَادِ أَدَامُوا قُطْبَ الْوَقْتِ حَضَرَتْ شَاهِدُ عِلْمِ الشُّرَائِكِ رَجُلِي نَقْشِبَنْدِي مُجَرَّدِي هَيْبَتِهِ
 تَحْرِيفُ مَوْجِدِهِ بَدْوُ مَعْدِنِهِ دُرِّكَ مَكَاتِبِ مَجْمُوعِ كِتَابِي يَاقُوتُ جَانِ ابْنِ شَتَّاقٍ مَتَمِّجُ
 أَنْ سَعَادَتِ كُشْتِ كَذَخِيرَةِ أَنْ سَارِمْ وَبَادِ خَارِ أَنْ كَلِمَاتِ طَلِبَاتِ سَعَادَتِ دُرِّهَا
 وَنَعْمَتِ جَاوِدَانِي حَاصِلِ نَيْمِ وَنِيرَانِي رَاقِمِ الْحُرُوفِ بِأَسْمَاءِ نَسَبِ الْعِلْمِ وَالْعِلْمِ
 دَارُكَ جَدِّ ابْنِ كَاتِبِ الْحُرُوفِ كَيْفَ مِنْ خُلَفَاءِ خَدَائِمِ ابْنِ خَائِدَانِ حَالِ اسْتِثْنَانِ

Handwritten notes in Urdu script along the right margin, including a large signature at the bottom right.

Handwritten notes in Urdu script along the bottom margin.

بودند این همه شرح ارادت مند بست که زبان تسلیم آمد نه غرض تحسین است
و نه گوش بر آفرین آخر الامر آنرا بسک تحریر کشیدم و به ترتیبش و ا ختم لیکن
از اینجا که مکاتیب مذکوره بوجه اینکه بلا ترتیب بشیرازة تالیف در آمده موجب
تشت خاطر سامع و قاری میشد لهذا به ترتیبیکه مناسب آن بوده مرتب ساخته
مکتوب البعارف منسجم کردم و ما توفیق فی الالبانند و جوی نعم الوکیل
ذکر مکتوبات قدسی آیات حکیم الاثمه امام الشریعه و الطریقہ
مولانا و موملے الاکا بر حضرت شاه ولی الله فاروقی المحدث
الدهلوی رحمہ اللہ تعالیٰ مع عرض داشت جناب شاه ابوسعید
بن سید محمد ضیاء بن حضرت سید محمد است الله ابن قطب الوقت
سید السادات حضرت شاه علم الله نقشبندی المجزی رحمہ اللہ علیم
و علی اتباعهم و اولادهم و احبابهم اجمعین ھ
عرض داشت در بیان آنکه ذات مبدی که موصوف جمیع صفات است
بسم الله الرحمن الرحیم حم و نصلی و نسلم قبلہ عالمین و کعبہ عارفین سلمہ ارحم الراحمین
سجرت سید المرسلین از احقر نیاز مند غلام ابوسعید بعد تسلیمات و کوششات و ادان
بجال ضعیف خود معروض میدارد که در فضائے فکر مدبر که احقر نیاز مند و درینولا
بتوجه عالی جهان مشہود میگردد که ذات مبدی که موصوف جمیع صفات است
اثر هائے عظیم دارد و چنانچه ذاتی مآر که ماحول آن حرارت لازم و واجب
و سرگاہ که ذات مبدی موصوف بصفت وجود و علوم غیر متناهی است اثر
وجود بصفتی آیینہ تصرفات و استعداد قوت کامله که ماحول آن هم
یک خیریت که می نماید نزول فرمود چون صفت وجود و صفت علوم غیر

مکتوب البعارف منسجم کردم و ما توفیق فی الالبانند و جوی نعم الوکیل
ذکر مکتوبات قدسی آیات حکیم الاثمه امام الشریعه و الطریقہ
مولانا و موملے الاکا بر حضرت شاه ولی الله فاروقی المحدث
الدهلوی رحمہ اللہ تعالیٰ مع عرض داشت جناب شاه ابوسعید
بن سید محمد ضیاء بن حضرت سید محمد است الله ابن قطب الوقت
سید السادات حضرت شاه علم الله نقشبندی المجزی رحمہ اللہ علیم
و علی اتباعهم و اولادهم و احبابهم اجمعین ھ
عرض داشت در بیان آنکه ذات مبدی که موصوف جمیع صفات است
بسم الله الرحمن الرحیم حم و نصلی و نسلم قبلہ عالمین و کعبہ عارفین سلمہ ارحم الراحمین
سجرت سید المرسلین از احقر نیاز مند غلام ابوسعید بعد تسلیمات و کوششات و ادان
بجال ضعیف خود معروض میدارد که در فضائے فکر مدبر که احقر نیاز مند و درینولا
بتوجه عالی جهان مشہود میگردد که ذات مبدی که موصوف جمیع صفات است
اثر هائے عظیم دارد و چنانچه ذاتی مآر که ماحول آن حرارت لازم و واجب
و سرگاہ که ذات مبدی موصوف بصفت وجود و علوم غیر متناهی است اثر
وجود بصفتی آیینہ تصرفات و استعداد قوت کامله که ماحول آن هم
یک خیریت که می نماید نزول فرمود چون صفت وجود و صفت علوم غیر

متناهی مخلوط بذات مبدء قائم بود پس همین متناهی از یک وجود
وجود دیگر شد مثلا وجود زید و بکر و عمر و دفرس و غیر ذلک در اصل
واحد اند و امتیازا محدها از آخر بسبب علوم غیر متناهی پیدا شد بجلای
وات مصباح که موصوف بصفت ضیاء است و بصفت دیگر موصوف
نیت لهذا بجز ضیاء دیگر ماحول خود ظهور نخواهد کرد و در متجری خود محبت نخواهد
بخلاف وجود زید و عمر و خالد و فرس از باعث علوم با همه متناهی هستند
و هر گاه که ذات مبدء موصوف بجمع صفات متصف بود پس آن جمیع
بجانب تعداد خود بعقل و شعور و غیر ذلک متصف شدند آنچه در فک ضعیف
فردی منظور میگردد در حدیث فیض موبیت معروض میدارد و الله اعلم
بالصواب زیاده بجز تقصیر خود چه بر کار دارد مکتوب اول بجاوب آن عرض
داشت سیادت و نجابت مآب حقائق و معارف آگاه عزیزه القدر میرزا حسین
سید الشرف از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام محبت الترام
مرطاعه نمایند احمد شد علی العاقبة نامه مشکین شما هم شتم تبر خیر و سلامت رسید
احمد تدفلی شده بود که حقیقت وحدانیت که با سیاب از وی حقائق موجود
و صفات آن صادر می شود مشهود میگردد و احمد تداین کشف حقیقی
است و نفس الامر هر که کشف او بمرتبه فوقانی میرسد محض سیاب می بیند
باز چون بحقیقی که جامع احکام حدوث و قدم است و نام آن حقیقه تعریف
ناتوانی کل است فردی آید اراده مجرده می بیند مرد و شهود حق است
از جهت تصور نفس ناطقه همه را وفقه و اعمده نمی بیند دیگر از جمیع و شریک
جوار که از دارا محرب میگردد و بغیر قاعده شرع تقسیم می شود سوال

بودن قصه مختصر در قوت و جاز نیست چون در هر جاریه حقوق تمام شکر
موجود است بسبب تقسیم هر یک از حق دیگرے امتیازی گردانایش
قاضی اسلام تا وقتیکه مدعی و عوای نکرده است فسخ هیچ نمی شود
بسبب عدم دعوی مدعی زیاده ازین توان گفت والسلام بدست برآمده
اینصوب احوال ظاهر و باطن خود نوشته باشند که خاطر نگران جانب
ایشان می ماند عرصه داشت در بیان آنکه در مبدی و در خبر موجود است
یک ذات که عبارت از نور لطیف و دلیق و دیگر صفات انعم الله علیهم
نحمده و نسلم قبله عالمین و کعبه عارفین سلام رحم الله الرحمن بحسب سید
المرسلین از حق نیاز مسدان غلام البوسعید بعدتیمات و کونشات
فراوان بحال ضعیف خود معروض میدارد که در فضائے مدرکه اقرار نماید
توجه عالی بشیر خیان مشهور بوده که نامیده که موصوفه جمیع صفات کمال محمود انرا برای عظیم
دار و چنانچه ذات نکر که ماحول آن حرارت و ضیا واجب و لازم و هرگاه که ذات مبدی
موصوفه بصفت وجود و علوم غیر متناهی حیات و عقل و شعور و تصرف و جمیع صفات
با هم مخلوط پس وجوب مقتضائے اثر جمیع صفات
بفضائے استعداد و قوت کامله ظهور نمود و مثلاً امتیاز جزئیات
بوجوب اختلاف صفات است چنانچه صفت وجود مخلوط بصفت علم مشخص
زید و بکر و فرس غنم و حجر و شجر و آسمان و زمین و ما فیها و غیر ذلک من مقهور
الله تعالی که غیر متناهی نیز مشهور میگردد و مقارن و مخلوط پس ازین معلوم
شد که وجود واحد است و قوالب متفاوت است و لهذا وجود جزئیات از آن
متمايز است بخلاف مصالح که موصوفه بصفت وجود ضیا است بصفت دیگر

و اینست که در هر جاریه حقوق تمام شکر
موجود است بسبب تقسیم هر یک از حق دیگرے امتیازی گردانایش
قاضی اسلام تا وقتیکه مدعی و عوای نکرده است فسخ هیچ نمی شود
بسبب عدم دعوی مدعی زیاده ازین توان گفت والسلام بدست برآمده
اینصوب احوال ظاهر و باطن خود نوشته باشند که خاطر نگران جانب
ایشان می ماند عرصه داشت در بیان آنکه در مبدی و در خبر موجود است
یک ذات که عبارت از نور لطیف و دلیق و دیگر صفات انعم الله علیهم
نحمده و نسلم قبله عالمین و کعبه عارفین سلام رحم الله الرحمن بحسب سید
المرسلین از حق نیاز مسدان غلام البوسعید بعدتیمات و کونشات
فراوان بحال ضعیف خود معروض میدارد که در فضائے مدرکه اقرار نماید
توجه عالی بشیر خیان مشهور بوده که نامیده که موصوفه جمیع صفات کمال محمود انرا برای عظیم
دار و چنانچه ذات نکر که ماحول آن حرارت و ضیا واجب و لازم و هرگاه که ذات مبدی
موصوفه بصفت وجود و علوم غیر متناهی حیات و عقل و شعور و تصرف و جمیع صفات
با هم مخلوط پس وجوب مقتضائے اثر جمیع صفات
بفضائے استعداد و قوت کامله ظهور نمود و مثلاً امتیاز جزئیات
بوجوب اختلاف صفات است چنانچه صفت وجود مخلوط بصفت علم مشخص
زید و بکر و فرس غنم و حجر و شجر و آسمان و زمین و ما فیها و غیر ذلک من مقهور
الله تعالی که غیر متناهی نیز مشهور میگردد و مقارن و مخلوط پس ازین معلوم
شد که وجود واحد است و قوالب متفاوت است و لهذا وجود جزئیات از آن
متمايز است بخلاف مصالح که موصوفه بصفت وجود ضیا است بصفت دیگر

میکنند که بجز داستنطاق تمام شود طول و عرضی دارد با جمله بخاطر جمیع
درین سیر و سلوک سعی نمایند موافق سیر صوفیه است و هم مطابق شریعت
و این سخن از طول و عرض و در کمال فضل در نوشتن بنی امیه بنا بر شریعت بر غایت خالق با مخلوق
و چون تنبیه جویم که آنکه گاهی تمایز نشدند که تفرقه و غیره دیگر بمقتضای تفسیر طریقت است احکام شریعت است
آمد و السلام عرض خدا داشت در بیان آنکه این معرفت بوحدهت وجود
بسم الله الرحمن الرحیم قبله عالمین که بعد عاقلین سلمه ارحم الراحمین
بجاست سید المرسلین از احقر نیازمند ان غلام ابو سعید بعد
تسلیمات و کورشات فرادان بحال ضعیف خود معروض میدارد و در نیول الفضل
الهی و از توجه عالی فدی در کسب سلوک مسرور و مشغول است و آنچه فردی
احوال خود را مفصل بحجاب عالی اظهار کرده بود جواب آن نیز ارشاد شد بود
که این معرفت بوحدهت وجود میکشد و اطلاع بر عدم تناهی آن استعدادات
حق سبحانه و تعالی احوال سلوک همچون طوبیست ترقی بحالت دیگر شدن
اگرچه لطافت و صفاتی از فهمیدگی خالی نیست لیکن بحالت دیگر تجاوز کرده
و طبیعت اکثر اوقات برکت تعلیم حضرت ترقی مدارج و امید فرید سیدار و
فدی که احوال خود بحجاب عالی اظهار کرده بود مفصل بود اسحال نیز به
ضروری خود می پردازد که نسبت مبدء با کائنات چنانچه نسبت اجمال و تفصیل
و هر گاه که ذات مبدء بر جمیع صفات غیر مستنای متصف و جمیع صفات
با هم مخلوط پس مقتضای وجوب اثر جمیع صفات بقضای استعدادات
قوت کامله ماحول مبدء مثل ظهور مصلح ظهور نمودن و لهذا موجب اختلاط
صفات ظهور و وجود یک بقا بسو علم مشخص دیگر و خالد و فرس و غیر ذلک من

و اینست که در این کتاب
در بیان سیر و سلوک
و این سخن از طول و عرض
و چون تنبیه جویم که آنکه
آمد و السلام عرض خدا
بسم الله الرحمن الرحیم
بجاست سید المرسلین
تسلیمات و کورشات
الهی و از توجه عالی
احوال خود را مفصل
که این معرفت بوحدهت
حق سبحانه و تعالی
اگرچه لطافت و صفاتی
و طبیعت اکثر اوقات
فدی که احوال خود
ضروری خود می
و هر گاه که ذات
با هم مخلوط پس
قوت کامله ماحول
صفات ظهور و وجود

فرستان شد رخت تاب ابراهیم خان سلام شوق مطالع نماید
عرضداشت در بیان آنکه در زید و صورت می نماید - قدم - و حدوث
بسم الله الرحمن الرحیم قبله عالین و کعبه عارفین سلمه ارحم الراحمین
بحریت سید المرسلین آمین رب العالمین از احقر نیازمندان غلام
ابو سعید بعد تسبیحات و کوشش فراوان معروض میگردد
که در نیلای توحه عالی در سلوک سیر لطیفه خفیه فی اکثر الاوقات اجمالاً نسبت
آن ملحوظ و از متذکر فی بعض الاوقات المبرور که نشاط خاطر و رفع خواطر
بهم میرسد بعضات صفاتی ادراک آن دل محطوط چنانچه اثر آن بجناب فیض
تاب لقمش میگردد که عبارت وجود ممکنات و تشخصات آن مگر عبارت
حرکات صفات مبدیه که در قاعده و دایم موجود اند مثلاً تغییر زید و بکر و غیر
و غیر ذلک من الممكنات بالوان و احتمالات احوالات من الحركات والسکنات
والقوت والضعف والشدّة و غیر ذلک من الثغیرات و الاحداثات این همه
ثمره جنس اصلیه است که در وجود مبدیه موجود اند مثلاً وجود زید بعین
اجمالاً در وجود مبدیه مشهود میگردد و بطریق تفریع میگوید که این عبارات محالطت صفات
است چنانچه زید عبارت از صفات وجود مبدیه و صفات علم متخصّصان
پس در زید و صورت نمیناید قدم و حدوث و هرگاه که زید در مبدیه
بصورت اجمالی که از صفات مبدیه است ادراک کرده میشود محض تفریع
می نماید و هرگاه که در صورت تفصیل که عبارت از جنبش و غلبه صفات
مبدیه است ادراک کرده میشود محض حادث میشود و چنانچه صورت
جناب والله اعلم بالصواب آنچه در کتب ضعیف مخطور میگردد و در حد

[illegible]

فیض موبت معروضیدارد مکتوب چشم بچوب آن عرض شد
حقائق و معارف آگاه سیادت و نجابت دستگاه غریز القدر میر ابو سعید
سله الله تعالی از فقیر ولی الله بعد از سلام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیة
و عافیت الغریز القدر با اطفال سؤل نامه مشکین شمامه مشتمل بر احوال
باطنه مطالعه کردند آنچه نوشته اند نشان لطیفه خفیه است آنکه اجمالاً
اشیاء را در مبدا می بینند و مدبر را تفصیلاً در اشیاء همان کیفیت
است که موجدین حق و جخلق و دیدن خلق در حق تعبیر کرده اند مبارک باشد
شد خدا تعالی انوار قیوح فرید گرداند فقیر بجهت جمعیت ظاهری و باطنی ایشان
و برائے صحت مزاج و کشایش رزق داعی است خدا تعالی الفضل
و کرم خود تسبیل فرماید فقط مکتوب چشم بچوب آن عرض شد است
حقائق و معارف آگاه خلاصه و دو مان سیادت و سلامه خاندان سما
میر ابو سعید سله الله از فقیر ولی الله عن غرض بعد سلام مطالعه
نمایند الحمد لله علی العافیة رقیمة کریمه مشتمل بر احوال خویش گاتنه بود
رسید و سعی ایشان صدر و پیم بدست آمد خدا تعالی برکات بسیار
نصیب ایشان کند و اگر سفارش نواب و چویدار بدست آمده است البته
بویطن باید رفت امید از لطف حضرت لطیف آنست که وجهی برائے
جمعیت هر پیدا شود از انبیا و حجج بعض مسائل نوشته بودند مرقوم
در فتاوی ما خلاص معلوم است از بیخیت و در تحریر او شروع نه افتاد
و السلام غریز القدر بر ابراهیم خان سلام باشتیاق تمام مطالعه نمایند
فقیر محمد امین سلام شوق میرساند مکتوب چشم حقائق و

معرفت آگاه خلاصه و در بیان نجات میر ابو سعید بجا فیت دین
 باشند از فقر ولی الله عفی عنہ بعد سلام واضح باد از زبان بعض مردم
 شنیده شد که آن سیادت پناه عارضه کسل پیش آمده بود خاطر متروک است
 احوال خیریت مال خود بنویسند و از سر انجام کار که سبب آن در
 شکرتو قوت واقع تیر بر نگارند در حقیقت از طرف نواب رسیده بود آدم را
 فرستاده شد اگر صد یا زیان کم بدست آید درین ایام مطلوب است
 خان والا شان ابراهیم خلیل خان سلام مطالعہ نمایند میر عتیق الله و
 میان عیث الدین و جمیع یاران آنجا سلام مطالعہ نمایند
 عرضداشت در بیان آنکه ذات مبدی غیر ملاحظه صفات و نظام
 مختلفه غیر تنهایی جلوه گرفته انوشیروان بسم الله الرحمن الرحیم قسم به عالمین
 و کعبه عارفین پیوسته شد بر حق حضرت میان صاحب مد ظله العالی
 از احقر غلامان ذرّه بمقتدار ابو سعید بعد تسلیات را سخنان
 التماس می نماید احمد الله والنت کتاب کریم که مشتمل به تفضلات عیث
 عالیات که در حق ندوی صادر شده بود رسید سعادت ابدی و ا
 سرمدی حاصل گردید زبان و قلم با طاق نیست که ادائے شکرت
 تحریر نماید و تناسل غلام مدام همین است که مقبول نظر حضرت
 سلم الله تعالی و مد نور هم باشد و عرض دیگر می دارم که اکثر
 اوقات در فضائے فکر چنان مشغول میگردم که ذات مبدی
 بغیر ملاحظه صفات و در نظام مختلفه غیر متناهی ماحول خود جلوه
 شد صورت امتیاز احدی از آخر من افراد الممکنات متحقق شده

سلام غازی و شایان
 ابراهیم خلیل خان
 از شریفین اباج
 المصطفی رضی الله عنہ
 و ابی نواب الی سیدین
 و امام القسین احمد
 محبت محمد مصطفی
 صلوات الله علیه و آله

درین صورت ممکن بخوانند و محل ثواب و عذاب و غیره من لوازمات حکمت
 متحقق شدن و با وجود کثرت جزئیات مسدود را تغییر نیست الا آن که کمال
 می نماید بعد از آن در دیده ادراک حیان می نماید که جزئیات را میعاد
 وقتیکه میعاد تمام شد یعنی بدین شیت که مقدّر بود رسید بعد از آن
 صورت تشخصات معدوم میشود و در میان ایشان که نور می شود
 بجانب اصل خویشی میسر میل بنماید و در آن جذب و مضحل میشود و
 منبیل حجاب در آب چنانچه نگار انگشت دست خود را دراز نموده خوبی
 ملاحظه ملاحظه نموده باز بجانب خود میکشد بعد از آن دست دیگر را ملاحظه
 بنماید و نیز تمثیل تواند شد که مثله درخت که بعضی از آن تیار شد که کاهشیر
 و بعضی خام اند و بعضی پیدا میشوند و نیز مثلاً امواج بحر عظیم که یک معبر
 میشود و دیگر می آید این هم معدوم شد باز دیگر می آید الی غیر
 النهایه پس ازین معلوم میشود که جزئیات را یک قضیت که باصل خود
 خواست نمود و اینجا از تکلیفات عذاب و عقاب فارغ میشود آن که اقامت
 است که چنین خواهد شد چرا که بعد مرگ عالم دیگر است که مستحق ثواب و عذاب
 هستند بعد از آن در بهشت نیز همین نور ابد ابد خواهد شد امید که غلام را
 از تعلیق تعلیق ادراک شرح فرموده مشرف فرمایند تا تسلی خاطر گردد و در
 بجز تقصیر خود چه بر نگار و خلک ممد و باد مکتوب هشتم بحواب آن عرض شد
 سیادت و نقابت مرتبت خلاصه و در مان نجابت امیر ابو سعید
 سلمه الله تعالی از فقیر ولی الله عقی عنه بعد سلام محبت الترام
 مطالعه نمایند الحمد لله علی العاقبه مکتوب هجتم اسلوب متضمن معارف مختصه

بلطفه خفیه رسید خاطر را سست و تپش گردانید آنچه نوشته بودند بر قاعده است تردد
 را جائز ندانید بودند که رجوع کل بجانب مبدء مشهود میشود پس تطبیق
 خلود اهل نادر نار و خلود همیشه در بهشت با این مکاشفه چشم صورت بند
 من این رجوع کل که عارف را مشهود میگردد رجوع در زمان آئینده نیست
 بلکه بالفعل است باعتبار ذات خود حکیم میگوید که مابیت ممکنه را باعث بازداشت
 او این که نیست و باعث بار موجد این است که هست و عارف میگوید که مابیت
 ممکنه را باعث تحقق خود بامبدء و دو نوع ارتباط واقع است یکی آنکه
 از مبدء برآمد و دیگر آنکه مبدء را بازگشت بالفعل او را باعث مبدء
 هر دو حیثیت ثابت است چنانکه ده را با یک و در ربط واقع است یکسان
 یک را چند بار گردش دادیم و گشت دیگر آنکه چون ده تمام شد یک گشت
 از عشرت احوال همین شد و باید فهمید ثانیاً بحال صورت مبدء و مرجع
 بوجه دیگر واضح خواهد شد و السلام عرض داشت در بیان آنکه از ایشان
 خود را در آیت نه مختلفه که کل یوم مونی شان می نماید اللهم الله الرحمن الرحیم
 قبله عالمین و کعبه عارفین پیوستگی هر شد بر حق حضرت مبدء
 صاحب جبرئیل علیه السلام و نور الله تعالی و ظلهم الله تعالی
 فی الدارین چنانکه از احقر غلامان کترین ذره بمقدار ابو سعید
 بعدتیمات و کورشات را سمانه بحال ضعیف خود معروض میدارد سابق در
 انانته لطیفه خفیه چنان بود که وجود ممکنات که عبارت صفت اوصاف
 مبدء است همون وجود واحد اجمالی در قوالب مختلفه که عبارت از علوم
 اجمالی که صفات مبدء است با هم متحد شده از مبدء متحرک

و متجاوز شد صورت امتیاز احدی از آخرین افراد ممکنات در حالت ^{تفصیل} حاصل گردید و این صورت محض انتخاب می نمود چنانچه حرارت و برودت نار و آب و سیرت توبه حضرت ایشان سید الله تعالی در آئین این سفر چنان مشهور شد که ذات مبدی قطع نظر از صفات که نور سیاه است خیرگی دیده اوراک مینماید چون ذات متحرک شد در قالب مذکور جلوه گرفت و این صورت اراده متجددی نماید و این صورت حالت در خدمت فیضی است اجمالاً عرض کرده بود از زبان در بیان فرموده بودند که شروع لطیفه اخفی است فی الواقع چنانچه معشوق شوکت و حشمت و جلال و آرایش خود را در آئینه مختلفه که کل آن بهی فی شان مینماید آناً فانی بنید و مقصود آن همین خط است که ذات خود را در ضمن صفات بنظر تفصیل می بیند و دیگر کار و بر و امنیت و لهذا در مراقبه خود را و افراد ممکنات را مع قطع نظر عن عوارضات و تشخصات که منتهای مایه الاستیاز جزئیات است نور می نماید چنانچه نور مبدی محمود و نور مقابل میشود و تشکیک غلام بر آئے زیارت حضرات قصبه تبرک کلمت حفظه الله تعالی از آنچه نباید و نشاید که اقربائے حضرت ایشان را ظلم هم العالی هستند سعادت حاصل نمودیم چون زیارت میان شا حبیب الله مرحوم رسیدیم فاتحه خوانده متوجه بطائف شدیم در میان خود که نور بود آن مقابل نور مبدی نمایان بود مثل مضا طیس این نور در نور مبدی محفل و منجذب شد چنانچه رشته بعد از عقد و آب بعد کسر حباب و صورت حصول این حالت دل نهایت سرور و مخطوط شد و معلوم شد که ترقی از لطیفه اخفی باشد و حضرت ایشان سید الله تعالی بشارت فرمود بودند

که لطافت دیگر هم منکشف خواهد شد و این اشارت از آنیه که میم
 انا لله وانا اليه راجعون استنبط میشود و این حالت اجمالاً
 در اکثر اوقات ملحوظ می باشد و تکیه بر این خاطر جمع میشود مفصل معلوم
 میشود و کمال راحت و سرور هم میرسد و لیکن بسبب امراض قلبی و تشنیت
 خاطر مانع می آید سه و ظنم گوئی نگارست که رفتن ندیند چه مسکنم گوئی
 یارست تشنیت بدستد و هرگاه که غنایات عالیات و برحق این فواید
 بیشتر مصرف است امید فرید و ترقی مدارج میدارد و مصرعه که مستحق
 کرامت گناهکارانند امید که غلام از احوال سراسر لطافت و مضمون
 ورق دیگر مفصل شرف سازند تا تسک و جرات نموده شود و زیان بخر تقصیر
 خود چه بزرگوار و مکتوب **فصل** در جواب آن عرض خدا بسم الله الرحمن الرحیم
 حقائق و معارف آگاه سیادت و نجابت و دستگاه سلالة الاکابر میر
 ابو سعید سلیم الله تعالی از فقیر ولی الله عفی الله عنه بعد
 از سلام محبت اترام مطالعه نمایند بحمد رب العالمین علی العاقبة الطین
 نامه مشکین شماره متضمن بعضی مشاهدات متعلقه بلطفه خفیه و اخفیه رسید
 در برابر آن شکر الهی بجا آورده شد این راه که میروند همان صراط مستقیم است
 که اکابر اهل عرفان رفقه اندر هیچ و غدره خاطر ایشان را شوش سازد
 و در حالت ادله صفته از صفات مبدیه و لازمی از لوازم ذات او
 بنظر که صورت نسبت آفتاب که بر نگهبان مختلفه برآمده و ثانیاً ذات مبدیه
 را بغیر ملاحظه صفات دیدند که در مظاہر مختلفه ظهور نموده فقیر این هر دو حالت
 را مشوب بلطفه خفیه میکند اما حالت ثانیه بلند تر است از حالت اولی بعد

ازان ویدند که از میان ایشان نورے میل میکنند بجانب مید و آنجا
 مثل حباب در آب متلاشی شده پیش این فقیر این حالت نمایش است از
 بهت با بجز آنچه خدا تعالی عطا کرده است نعمتیست عظیمه بر آن ارجان
 و دل شکر کنند و متوقع فرید باشند و آنچه از نور محمدی علی صاحب الصلوة
 و التسلیمات دیده اند نمایش است از نسبت او بسیمه سابق از روت
 این نسبت داشتند ایچند که حاصل شد بر آس خفان خواندن
 یا تحمیل مفید خواهد بود خواه متفرق اوقات صلوة خمس خواه یکجا بنابر
 در باب وجه معاش و آسودگی ایشان و کس گوئی ایشان متفکر نباشند
 نه چه میکنند و همه حکمت حق است و نافع است به نسبت شما به خدا تعالی
 وجه نفعیت او معلوم نباشد من بعد روشن خواهد شد و السلام فقیر را
 و والد ایشان سلام میرساند و متوقع دعائے خیر هستند که دعائے
 مومن برادر عاتب مستجاب است عرضداشت در بیان آنکه از اینجا
 کنت کثر تخفیا انهم بسم الله الرحمن الرحیم نحمده و نصلی و نسلم قبله
 عالمین و کعبه عارفین حضرت سیدنا صاحب سلمهم الله تعالی و دام فضلم
 و اقبالهم و ظلالهم از احقر غلامان ذرّه بمقدار ابو سعید بعد تسلیم
 و کورشات فراوان باحوال ضعیف خود معروض میدارد سابق اجمالاً اظهار
 سلوک بقدر فهمیدگی خود بحضور پر نور دام بر کاهتم معروض شده بود لیکن سبب
 کثرت مشربیدن و عدم وجود خلوت قدوی را جرات شد که مفصل آن اظهار
 نماید خدشه باقی ماند لهذا بر آس دفع شهادت و جلّ عقوبات خود متمسک گردید
 اول ذات مقدس حضرت مبدیه بصیرت و دقیق و ادراک نهایت

باریک بغیر ملاحظه صفات و مطلق بلا قید محض بلکه ازین نجم برتر و پاک تر
 معلوم بعلم دقیق میشود و از اینجا است گفت کثراً مخفياً بعد از آن
 بملاحظه مع انوار صفات به بصیرت ادراک مشهود میشود و از اینجا است حاجت
 آن اعرف و هر گاه که حضرت مبدء و مراتب ذات و صفات اجمالی خود
 مستعد بالقوه جمیع صفات کامل و قادر و مقتدر متصف بود پس برای
 اظهار تجل و عزت و جلال خالقیت و رازقت و غلبه قهاریت کبریا بی خود
 آن قوه بالفعل در آورده و از اینجا مفهوم میگردد و فخلقت الخلق
 نزول فرموده در مضامین مختلفه امکانیه جلوه کرد ستایش مفرماید
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ
 الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ إِنَّهُ وَخَلَقَ عَالِمَ مَلَكُوتٍ وَرَأَى آسَانَ وَزَمِينَ
 بنماید یعنی آسمان و زمین هم یک نقشی است از نقوشات مقتدر و رات
 حق سبحانه و تعالی بعد از آن مقتضای رفعت شأن قهاریت و قدرت
 الوهیت چنان بنماید که بالقوه قادر و مقتدر است که همیش اشیا را بر همه عالم
 ناسوت و ملکوت باز معدوم نماید یعنی اَنْهَلَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا قُدْرَتُهُ خُودِ
 بفعلیت در آرد و تفصیلاً از اینجا شعر میشود کیف يَبْدَأُ الْخَلْقَ
 ثُمَّ يُعِيدُهُ اگر چه بعد لکها و که و ده سال باشد بعد ازین بمقتضای اظهار
 و غلبه قدرت الوهیت و ربوبیت بموجب گفت کثراً مخفياً حاجت
 آن اعرف فخلقت الخلق ایجاد و اعدام بنماید و در سحر قدرت موج
 میزند پس بذات شریف در صفات غیر متناهیة اصلاً موقوف و تعطیل نیست
 كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ هُ بَلْكَ نور فیض او کل ان هو فی شَأْنٍ

شعله نیز مثل امواج دریا ولیکن تطبیق و توفیق خلود اهل ناره و نار و
 غل و ایل بهشت و در بهشت به طور باید نمود چرا که مقتضای تعالی جل شانه میفرماید
 حَيَاتُ نَحْيٍ مِنْ تَحْتِهَا لَا تَصْرِفُ خَلْدَيْنِ فِيهَا وَفِيهَا مَا
 تَشْتَهَى الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنْهَا النَّحْزَ مَكَرَ أَنْكَرَ مِنْ جَمَلَةٍ تَأْوِيلُهَا
 تاویل کرده میشود که مراد خلدین ابدل جاوید راحت است و در صورت
 سباده و میل باصول خود از ویانت ط و ترقی راحت است و در صورت
 فَلَمَّا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَبَدَّلْنَاهُمْ
 جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ وَلَا يَخْرُجُوا مِنْهَا وَلَا هُمْ
 يُسْتَعْتَبُونَ مگر آنکه تاویل کرده میشود که زمانه غایت و نهایت دراز مراد
 باشد غلام حقیر عاصی از علوم و دستگاه فضیلت ندارد اکثر اوقات بجهت رفیع بهشت
 سخت متحیر و در مانده میشود و دین و ایمان را تحقیق و تفتیح و تصفیه نمودن از جمله
 واجبات ضروریات و اینها در خدمت فیض موهبت دام برکات هم شمس میگردد
 که از کیفیت احوال مرقوم هر را اگر مناسب دانند غلام را آگاهی و اطلاع بخشند
 البته تسلی خاطر و دفع تشویش خواهد شد بشیفته عونه تعالی و در مراقبه خود را
 و جمیع خزیات ممکنه را بسبب وجهی بینید اول آنکه مثلا خود را بعد دفع تشویشات
 و صورت امکاتیه نور سعی بنید میل کرده شده مثل نور سبب آخر بجانب
 سبب میل بنیاد میل جباب در آب قطع نظر ملاحظه معنی آخر و صورت ثانی
 چنین است که بعد میل شدن خزیات همه خزیات را اجزای سبب می بینم
 و صورت آخر اینست که تمام خزیات اجزای خود می بینم لیکن صورت اول اکثر

اوقات دست می دهد و صورتین آخرین یک آن است که گاه گاه می نماید باز غایت
 میشود مکتوب و مسلم بجواب آن عرض داشت سیادت و تعابت
 و نگاه حقایق و معارف آگاه سلاله الاکابر میر سید ابوسعید
 سلمه الله تعالی از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام محبت التیام مطالعه نمایند
 الحمد لله علی العافیة والمسؤل من فضله ان یدیم العافیة لنا و لکم بعد انتظار
 بسیار قیمتی که بیه متضمن بعض معارف و بعض اسوله ضروری رسید چون شعر
 بجافیت و سلامت ایشان بود مع اولاد و اتباع موجب کمال سرور و عجب
 حمد الهی شد نوشته بودند که ذات مقدس و موجب حالی از جمیع قیود مشهور میشود
 کنت کثراً خفياً اشاره با دست بعد از ان انوار صفات که مسد افعال
 است بنظر می آید فاحشیت ان اعرف رمزیت بآن بعد از ان تاثیر
 آن صفات در خارج بحیثیت آن صفات مری میگرد و فخلق المخلوق
 تلخیص است بآن این همه معارف حقه است شکر او تبارک و تعالی بران باید کرد
 و شبهه جواب طلب جواب آن نمودند آنست که مقتضای اظهار غلبه قدرت
 و ربوبیت لازم آنست که مثل امواج دریا اعدام و ایجاد همیشه باشد و تعطیل
 صفات بوجود نیاید و درین صورت خلوص حجت و مامعارضه میکند و تطبیق
 آن میسر نمی آید مگر به تاویل تعبید صاحب من این سخن را تاویل درست
 در یابند مقتضای اظهار غلبه قدرت فقط این نیست که احیاء و اعدام
 در هر شئی واقع شود قدرت الهیه واسع است عالمی را بیرون از جهات
 و محدد احیاء و میکند و اعدام نیاید اگر بهشت و دوزخ معدوم شود وجه پاک
 باز آنچه در حدیث صحیح معلوم میشود آنست که در بهشت و دوزخ احیاء

و اعدام است بهشتی یک میوه میخورد و میوه دیگر بجای او پیدا میشود و در روز
 پوست و گوشت او سوخته میگردود و دیگر باز تبدیل میکند گلبا
 لَضِیْجَتِ جَلُودِهِ یَکُنْ لَنْفِهِ جُلُودًا غَیْرَهَا رِجْ شَخْصِ
 در بهشت در یک صورت در می آید باز شکل دیگر نماید باز باید دانست
 که تحب و امثال که صوفیه تقریر میکنند ایجاد شخص و اعدام شخصی می طلبند
 چنانچه یک معنی کل تا دو ماه باقیست و یک معنی کل تا یک روز نمی ماند
 بهمنان این اینجا و مرتبه است شخص و جسم احوال باقیست و مثل در حال
 موجود معدوم میشود با جمله ماین شکر خاطر خود را مشوش نکنند همان مشهور
 خود را محکم گیرند و السلام از اندرون خانه سلام خوانند همیشه خیریت ایشان
 مستول از جناب رب العزت میباشد آنچه از اید ابرو اوان نوشته بودند معلوم
 شد خود سعی در اید کسی نکنند خدا تعالی نصرت خواهد داد میر محمد معین
 و میر محمد امام و مسیان یونس سلام خوانند بر خوردار سعادت اطوار میر ابو
 دعوات خوانند فرزند ابوالقاسم مبارکباد خدا تعالی بیافیت دار و از عبد العزیز
 سلام نیاز قبول باد مکتوب یازدهم سیادت و نقابت
 مآب حقایق و معارف آگاه سلاله الکرام میر ابو سعید سلیمان
 از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیت
 و المستولی من الله غر و جل ان یدیم العافیه لنا و لکم اجمالا همیشه در حق ایشان
 طلب کرده می آید که خداست غر و جل هم در ظاهر نعمت خود و در
 خود محتاج نگذارده هم در باطن اعانت و انعام فرماید تا بر جاود
 آبائی کرام خود مستقر مانده بهر جهت مرضی باشند آنه قریب عجیب

اگر نجیب الدوله در باب آن عزیز القدر خط موثر بنویسد و چون بار سمره کند می باید
 با نظرف رفت متوکلا علی الله و معتمدا علیه و این را یکی از انواع تسبیح الهی
 و اگر گری می هوا بهم رسد اینجا تشریف آورده رمضان اینجا گذرانیده
 با هستگی قصد وطن مالوف نمایند خداست عز و علا هر چه اوفق واصلح باشد
 همان را بنظر آورد و السلام خان غریز القدر ابراهیم خلیل خان از
 فقید سلام و دعوات خوانند و شیخ غیاث الدین و سادات دیگر
 هر که آنجا باشد سلام محبت شام مطالع نمایند محمد فصیح بخیرت ایشان
 میرسد در کار معهود هر قدر که ممکن باشند توجه خواهند نمود و احتیاج
 ایمان نیست و السلام خاتمه و کان ترتیب هـ
 الرسالة المسماة بـ مکتوب المعارف فی اثنا عشر
 من شهر ذی الحجة سنة الف و ثلث مائة اللهم
 ربنا لا تأخذنا ان نسينا او اخطانا و اخر دعوانا
 ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه
 و جیه محمد و آله و اصحابه اجمعین سبحانک
 اللهم و بحمدک اسئلك باسمک الله الاعظم و
 مجاہد سیدنا و شفیعنا محمد رسول الله صلی الله علیک

مناجات

زودست نفس کافر کیش خو بخوار به اله العالمین مارا نکند در
 بخود مشغول دارند چنانچه اگر میرم بده یارب نجاستم

مکتوبات ثلثه ضمیمه رساله ہذا منسخر مکتوب المعارف

مع خط اسمی منشی زین الدین تاجرت سہارنپور

بسم اللہ الرحمن الرحیم

وَصَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰی عَلٰی سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ
النَّبِيِّ الرَّحْمٰنِہِ وَعَلٰی اٰلِہٖ وَاصْحَابِہٖ اَجْمَعِیْنَ ۝
محبت من مجسم اخلاق نمایان منشی زین الدین صاحب اکرمہ اللہ تعالیٰ
فی الدارین۔ از ابوالقاسم پس از سلام مستنون و مناسبت ملاقات
مطالعہ فرمایند کہ بعد ترتیب رسالہ مکتوب المعارف دیگر مکتوبات
چند حضرت شاہ ولی اللہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ حضرت ایشان در شرح
بعض اشعار و غزل خود انشا فرمودہ اند در یک مجموعہ بنظر این عاجز
درآمدند سبحان اللہ انچہ حقائق و معارف کہ بیان فرمودند بآ
حال و قال ہر ذمی فضل و کمال از وصفش قاصر کارمانا کسان نیست
کہ نفس این معارف نہایتیم چہ خوش کہ براتے تشوق و انجذاب قلوب
طالبان نسخہ کافی دست داد کہ کلام اکابر در تاثیر فتنہ تام وارد نمود
بر کلامیکہ باشد خصوصاً نظم چند انکہ آتش ذوق و شوق از
درگیر و قریب از قریب است خلاصہ اینکہ از انجملہ مکتوب ثلثہ یعنی
این ہر سہ مکتوبات منتخب کہ با منہاج رسالہ میرا مگر مناسب
ضمیمہ رسالہ مکتوب المعارف فرمایند کہ تشریف نظم نمک یا شیرینی واقعہ عجیب

طہ سیاحت کلمات بیات ۱۱ حسن خان مخدوم

اگر چه این ذوق و ذائقه مخصوص آنست و قلوب صافیه است لیکن ضمیمه
آن خالی از لطف عام نخواهد شد والسلام علیکم اولاً و آخراً و طاهر او باطناً

مکتوب اولی

الحمد لله وسلاماً علی عباده الذین اصطفی اما بعد
میگوید فیثیر ولی الله عفی عنه که در بعض احیان باقتضا بعض
احوال مبتی چنان نظم کرده شد که حال مستحسن بنماید که زیر هر مبتی اشاره
لطیفه کرده آید به نکته که در آن دو بیت ستوده شده است والله
یقول الحق وهو یهدی السبیل - فمنها دسے دارم زخو
خالی جایش میتوان گفتن. در رو کیفیتی جوش شربش میتوان گفتن
و چون بے نمود معنی ما دیدنی دارد. درین نیز نگهبان بوسے گلایش
میتوان گفتن. درین دو بیت اشارت است بحال عجیب که انجذاب روح
است باقار انا س سویدار دل مایا س اندر هیچ تاب او. و
نقوش عالم ام الکتابش میتوان گفتن - اشاره ایست بجامعیه حجر
س فر و پاشید از هم کثرت موموم چون شبنم. ز فیض معنی ما
آفتابش میتوان گفتن اشارت است بقضایا که از ظهور معنی حجر است
خیزد. و منها برف پیم و پر سچ کسی گم کرده ام خود را. و
خروشه در دل شهبانیکردم چه میکردم. و لے به روح
افکار و یار بند خود دارم. جهان را پیر یار یار میکردم چه میکردم. و
اشارت است بآنکه گرفتاری بد قافق غیب الغیب حیرت شدید
میدهد و در تعلق می آرد س غم تحصیل بار شغل و در و غزل

می بینم به خون ترک منصبها مخروم چه میگردم - تفسیر است ازینا
 بجاء به بیان آفات که قبل از بدو مع آن مناصب حاصل میشود
 کسی ابل همی سازد که باکل همی بازدهد اگر من یاد آن بهمانیکرد
 چه میگردم به اشارت است بآنکه نزدیک عارف هر لذت از لذات
 محسوسه تمثال معنی است از معانی بے ثباتی و در بعض حالات از ابل
 بجای پی می برد به منتهی تحقیق را از خم مشربها بدون دیدم به
 خروج از قید مشربها نمی گردم چه میگردم - اشاره است بان که در
 معانی که تعلق بشرع ندارد و تعلیل شخصی پسندیده نیست به حجاب
 وصل مطلوب است دل بستن بطلبها به امین گریز طلبها نمیکردم
 چه میگردم - اشارت است بآنکه توحید را در شریط اعظم سلوک است
 و منها ناگزیر تو منم اے بے نظیر به روگردان بعد ازین از ناگزیر
 من ترا شفق ترم از صد پدر به درین آوینوم امحکم بگبیر به
 غیر من که تا بترود به آن و بالذات عذابت سعیر درین است اشاره ده به بار حقیمه حقانی باک
 به جان من هجر یار خود بسوخت به من عذاب الهجر اجر کی یا حیر
 به قهر ام روز و شب بے روای یار به باز بنهار و یارم یا قدر به
 اندر و غم بے جانش تار شد به که شود یارب بوصلش مستیز به
 اے برادر بعد ازین هشیار پاش به فرق میکن در میان شیر و شیر
 و منها سامی که می کن که هوش خود افتم به من بار خودم خود از به
 دوش خود افتم به بنیم رخ باقی ظاهر شده در خود به مقنون شده
 بر خود هوش خود افتم به مثل می جوشان که خم برداشت

جوش زور بر خود از جوش خود افتم چه از هرین مویم جوش
 نه دیگر از فطرت تا آبی نه آغوش خود افتم چه زین تیز زبانی آرزو
 دلم من چه خوش آنکه زمانه خاموش خود افتم چه این غزل از فراغات
 بحر بیست - مستفعلن فعلن چهار بار و آن در فارسی کم
 یافته شده غرض ازین ابیات تشوق است بحال اتصال با قمار انا
 و آن حالیت نادر الوقوع - اتصال عبارت است از انجاء بوج
 و معرفت سر و فضا انا از تفیظ لطیفه خفیه و منهایات که محنت
 و مجوری دوری بکشم چه نازنین و طعم سوئے وطن باز روم
 تا که چمدی سنگ بود شیوه من چه گوهر از عدم سوئے عیان
 باز روم چه تا که بسته زنجیر قس با شمع چه آموئے از خست
 سوئے خلق باز روم چه بوس جان میرسد از باری در دو جهان
 شاه ملک میخ سوئے من باز روم چه غرض ازین بیت از تشوق است
 بسالم تجرد و رقیق علی و تصحیح از هیات دنیاه غاسقه که دامگیر است
 و مشوش حال و مغیر وجه روح میشود مکتوب ثانی در شرح رباعیات
 احسن الله خالق الفهم و ما لهم العلم و صلی الله علی
 خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین
 اما بعد میگوید فقیر ولی الله عفی عنه که سابق رباعی چند
 در بیان بعض قواعد سلوک اشاکر ده بودم الحال تشوق بر ایدم
 خواجه محمد امین اگر میباشهد تقاضا میکند که زیر هر رباعی اشارتی
 کرده شود و آن قاعده که در آن ودیعت نهاده شد من تلک الرباعیات

له درین مکتوب
 نانی که حضرت شاه
 ولی الله عفی عنه
 بعضی از این رباعیات
 رباعی است بطریق
 اقتصاد و غیره
 پس ایشان
 استفاده از سوره اند
 و بعضی از حقایق و معانی
 نزدیک اند و در بیان
 اگر کسی بقیصیل نام صاحب
 از کار و وصال باشد
 بسیار اند
 رباعی و مبالغه
 غایب که این رباعی
 در تحقیق و تفحص
 معانی و حقایق
 علیه نقشبندی بگوید
 بنایت بر این است
 چنانکه حضرت حاج

رباعی علمی که ما خود ز مشکوه نبی است و دانست که سیرانی از این
 نشانه بی است و چنانکه بود جلوه حق حاکم وقت و تابع شدن حکم
 خود بولهبی است - درین رباعی اشاره کرده شد بآنکه علومی که ما خود
 آن شرع محمدی نیست نامرضی است و اشتغال آن سنانی سلوک است
 و منها دانی که چه بود هیچ تدبیر اسرار و دلدار و شغل دل تو ظاهر
 و باطن بایار و این را شوی از درس عوارف عارف و دان فتن دیگر
 بگیر از احرار - درین رباعی اشاره کرده شد بآنکه اصل کار دین راه
 جمع ظاهر و باطن است ظاهر توحید اوقات بر طاعات و باطن و اقامت خلق
 بحق و اگر کسی اول را میخواهد از کتاب عوارف بهتر نیست خصوص صلح و شش
 باب که درین مسئله واقع است و اگر کسی ثانی را میخواهد بهتر از صحبت
 احرار یان یافته نمی شود و منها در مذبح ماست از اسباب غرور
 ذکر که بود عاقل از انوار حضور و در عایشه نفی شوار خلق نفور و
 در جانب اثبات بر وسوسه عفور و شرط تاثیر ذکر حضور و تعظیم
 و نفوذ شدن از خلق و اثبات محبت حضرت حق و منها مستی و دل
 شرط طریق افتاد است و بے ست شدن کار کسی کثافت است و
 در ذکر خفی چه تحصیل کردن و شرط است و از استقامت و طریقه یار است
 حضرت و الدفدس سر تحصیل چه مفرط شرط میکردند که جمع محبت بپور
 دله بدون آن نمیشود و منها خواهی که همه صرف محبت نوش و
 بایکه تحلیل علائق کوشی و دل را از خیالات جهان صرف کنی و
 چشم از صور حمله عالم پرستی - اشارت است به نگاهداشت

رباعی علمی که ما خود ز مشکوه نبی است و دانست که سیرانی از این
 نشانه بی است و چنانکه بود جلوه حق حاکم وقت و تابع شدن حکم
 خود بولهبی است - درین رباعی اشاره کرده شد بآنکه علومی که ما خود
 آن شرع محمدی نیست نامرضی است و اشتغال آن سنانی سلوک است
 و منها دانی که چه بود هیچ تدبیر اسرار و دلدار و شغل دل تو ظاهر
 و باطن بایار و این را شوی از درس عوارف عارف و دان فتن دیگر
 بگیر از احرار - درین رباعی اشاره کرده شد بآنکه اصل کار دین راه
 جمع ظاهر و باطن است ظاهر توحید اوقات بر طاعات و باطن و اقامت خلق
 بحق و اگر کسی اول را میخواهد از کتاب عوارف بهتر نیست خصوص صلح و شش
 باب که درین مسئله واقع است و اگر کسی ثانی را میخواهد بهتر از صحبت
 احرار یان یافته نمی شود و منها در مذبح ماست از اسباب غرور
 ذکر که بود عاقل از انوار حضور و در عایشه نفی شوار خلق نفور و
 در جانب اثبات بر وسوسه عفور و شرط تاثیر ذکر حضور و تعظیم
 و نفوذ شدن از خلق و اثبات محبت حضرت حق و منها مستی و دل
 شرط طریق افتاد است و بے ست شدن کار کسی کثافت است و
 در ذکر خفی چه تحصیل کردن و شرط است و از استقامت و طریقه یار است
 حضرت و الدفدس سر تحصیل چه مفرط شرط میکردند که جمع محبت بپور
 دله بدون آن نمیشود و منها خواهی که همه صرف محبت نوش و
 بایکه تحلیل علائق کوشی و دل را از خیالات جهان صرف کنی و
 چشم از صور حمله عالم پرستی - اشارت است به نگاهداشت

و نظر برتد م و قبل در بد و منها در عشق تو از حبله جهان بگذرتم
 و ز هر چه بجز یا تو زان بگذرتم به مقصود من بنده بجز و قبل تو نیست
 به اندر طلبت از دل جان بگذرتم - اشارت به بازگشت در انشائی
 ذکر و فقه بعد و فقه و منحا و ایم دل من پیش تو حاضر باشد به چشم
 بهیخ خوب تو ناظر باشد به در مذبح با شرک جلی است و صریح به
 مگر سوسه و گر خطره خاطر باشد - اشارت است به دوام یادداشت
 و منها دانی چه بود و سهل کثیر البرکات به در مشرب اهل دل وجود عبادات
 به تحصیل عدم بدان سعی مانع به در نفی خواطر و در سجد جہات به عدم غیبت
 را گویند یعنی نسیان ماسوا و وجود عدم مکه غیبت را گویند و اصل تحصیل
 آن غم قوی و دمت فشاندن همه چیز است از دل و منها خوش آنکه
 بانوار و ضور نگین است به زیرا که طهارت از اصول دین است به تنویر دل
 نفی خواطر خواهی به قوی در بقیه و ضلوس انیست - در جمع خاطر و تنویر
 دل و از آن خطرات تجدید طهارت فائده ما دارد و منها تحصیل عدم
 اگر ندانی کردن به باید نظر اهل فنار احسن به این و اعضا را
 رواست به ازین به در حکمت اهل دل خواهی دیدن - یعنی نظر قبول این
 طافه کیمیا به عجب است در تحصیل عدم و از آن خطرات پریشان
 و منها آنانکه را و تانین همی رستند به بالجه انوار قدم پیوستند به
 فیض قدس از بهت ایشان میجو به در و از آن فیض قدس ایشان رستند
 یعنی توبه بار و اح طایفه شایخ و تهنید پر روح و سر نفع بلیغ دارد
 و منها آن ذات که از فیه جهت بیرون است به از حیطه اسما و صفات

سلاسل دنیا
 طریقت و حقانیت
 علم سلیم و خود
 طریقه شریقه و تنویر
 جلد به بان طواریب
 ارقام زخمه نازنین
 دین سلیم و فخر
 اجازت و ترقی در علم
 خود و انانیت و خود
 نور چشم و چنانچه
 و ابث از حضرت
 سید احمد شهباز
 رای بر یوی ارشاد
 عبدالمعز از شاه
 ولی الشریع و علم
 عالی و کتب جمیع
 سلاسل انانیت
 رساله فیض الطوبی
 مذکور است از آن

بیرون است. هر مرتبه زان ذات نشانی دارد. هر چند ز تعین
سسته بیرون است. و منها هر در که شد مظهر آن یا عجیب و ظاهر
شده از صورتش آثار عجیب. و در لوح دل ارباب کمالی صورت او
پیدا شود از لوح دل اسرار عجیب. و منها قومی بکتابت احرف
موصوف. جمع بلاوت اسما معروف. و تخصی که ازین قوم قدم
پیش نهاد. گشت است باین صورت ذهنی شغوف. و درین سه
رباعی اشاره کرده شد تحقیق توجه بوجه خاص که حضرت خواجہ
نقشبند قدس سرہ بآن ارشاد که دندوان پرورش کردن صورت و
حضرت حق است که در درگاه آدمی تمثال شوند مانند تمثال تجلی صورتی
و در تجلی و هر چیز را چهار وجود است. مکتوبی. و ملفوظی. و صورت
ذهنی. و وجود خارجی چنانکه تاثیر وجود ملفوظی. و مکتوبی نزدیک اهل
ثابت است همچنین تاثیر این وجود و ذهنی نزدیک نقشبندی ثابت شده
و منها اسرار و دست تو می دید و بنیائی من. و شنوائی و دانائی گویا
من. و عشق تو و هم تو دل غمدیده من. و اندر دل غمدیده شکستائی من.
اشارت است بوحید حق تعالی و اسم الله اول و آخر و ظاهر و
باطن و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آلہ و صحبہ جمیع
مکتوب ثالث در شرح غزلی که بر تعین بیت اول عراقی علیه الرحمہ
اشارت کردند مختصین باده کا نذر جام کردند. و مزارش عکس آن نگاش
کردند. و موی باشد در اسکان صورت حق. بآن صورت جهان را رام کردند
همی باست تفصیل از آن روست. و مکارم را با اتمام کردند و شراب

و حدیث از خانه غیب به مراجع ازل و بر کام گردند و چون غلطیدم زیستیا
 بهر سو به حریفان مستی از من دام گردند و حقیقت را که مستور
 از نظر بود به ما مشهود خاص و عام گردند پس آنکه موج دریا
 باز گردید به با تمام فنا اگر ام به این رفیع و دقیقی باز گویم
 بخود آغاز و نیز انجام کردم به غرض این ابیات بیت عارفی است
 علیه الرحمة و تقنین مراد او از باده و جام و استعاره از چشم ساقی
 و حاصل آنست که این بیت دو احتمال دارد یکی آنکه از جام مرتبه
 امکان مراد باشد و از باده کمال او با فاضله صور انواع و خواص آن
 و از مستی چشم ساقی فیض و اجبی که عبارت از تجلی اعظم
 با صطلح با حقیقه مجرب با صطلح فتوحات و درین نظم
 عدول با وضع از مستی چشم ساقی کرده شد گفته آمد که مخارج
 بآن باده کرده شده است عکس روستی آن یا رنگام - دیگر
 آنکه کمالا تیکه در طبقه نبی آدم ظاهر شده و تمام خواص نوعیه و استیفا
 احکام لطائف ایشان بآن متحقق شده بواسطه احوال رسته افراد کمال
 است که وجود ایشان بجهت مصلحت تفصیل مراتب اجمالی و جوی
 است در فی السحیث بعثت الاعم مکارم الاخلاق و این اشعار همین
 تفصیل تواند بود پس این افراد کمال را در ازل با استعداد کمال
 و جویبه نواخته اند و در نشاء و نیا از ایشان آثار جهان استعداد و
 کار آمد مل و مذایب پدید آمدند و اعلام ارشاد و برافراشته شد و
 هدایت جماعات نبی آدم گشت و تحقیق جمیع افراد نبی آدم از لفظ

اللہ چیرے می فہمند و ذہین ایشان بآن حقیقت مجرودہ بوجہ از
 وجوہ ملتفت میشود و این ہمہ برکات نفوس کاملہ است چہ نفوس متعارفہ
 با احباد و چہ مفارقتہ از انہا و معاد این نفوس اضمحلال است و تجلی
 اعظم و مشمول شدن بہ فیض آن بوجہ کہ انار وسطی ایشان را در
 خود مستلشی سازد و انانیات صغری را وجودی پیدا نباشد
 و در رخ مبت لاحتی انہی معنی بطریق ایجاز و لبان اشارت ادا کردہ شد
 باز تکتہ دیگر ادا کردہ آمد کہ تجلی اعظم مبد و معاد نفوس کاملہ است

تاریخ از شاہ خواجه کیم سید محمد اسحاق صاحب بیباک سہارنپوری
 چون شد معارف منطبع کان باعث معرفتی است
 دل گفت تاریخش بمن تعوید جان صوفی است
 ایضاً ۸۷ ۱۸ م

کیا ہے تنہ یہ وہ کام خجین الدین کہ مدح خوان ہر اک طالب ہمارے
 زبان نطق کرے کیا صفت معارف کہ روح سالک طالب جان عارف
 کلام کیون نہ معارف کا ہولی کلام کہ اس کلام کا آخر ولی مصنف ہے
 بجا ہے وصف یہ اسکا بجدہ تاریخ
 بیاض صبح صاف کہ قول ہاتھ
 ۲۵۵۵ ۰۲ سراج ہے

نبوی معصم

فهرست کتب موجود در دوکان شیخ زین الدین تبرکات سبها رنوبه مل سلتی بین

نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب
تفسیر حسینی	مولود شریف شهیدی	رساله حق نما	میداید شنید	۱۰۰	۱۰۰
تحقیق المحققین علی	ایضا خور	کشف الاسرار	مرکز انوار	۱۰۰	۱۰۰
حدیقه حکیم سنائی	مولود شریف غزنی	انبار محشر	مسدس اوج	۱۰۰	۱۰۰
معدن الاعمال بدو	مولود حسرت کریم	بحر الحقیقت	دیوان لطف	۱۰۰	۱۰۰
ادب المریین	روضه النعیم	گلزار ابراهیم مصری	دیوان حمدایزدی	۱۰۰	۱۰۰
تذکره اجمعه	مولود بهار	نزار سکه وغیره	گلبن لغت	۱۰۰	۱۰۰
ده مخزن	سبحار حجت	ارشاد لغتی	گلزار لغت	۱۰۰	۱۰۰
غنا صر الشهادتین	مسیراد مصطفوی	راه نجات	گلزار سته لغت	۱۰۰	۱۰۰
ذکر الشهادتین	مولود شریف جدید	فضائل الشهوره الصیام	مجموعه لغت	۱۰۰	۱۰۰
تذکره الشهداء	اسرار نبوت	تحفه العاشقین	سفینه نجات	۱۰۰	۱۰۰
سر الشهادتین	راحت القلوب	تحقیق صلوٰه الوسطی	مع مرغوب	۱۰۰	۱۰۰
تقریر الشهادتین	آفتاب عالم تاب	مجموعه نوحید	لطیفه غجر	۱۰۰	۱۰۰
تخریر الشهادتین	تخریم النار	تحقیق الانساب	بستان لغت	۱۰۰	۱۰۰
مر الشهادتین	مالا بد سندی	جذب القلوب	خلاصه لغت	۱۰۰	۱۰۰
طوار عم	عجایب القصص فارسی	حفظ الایمان	ناله امداد غریب	۱۰۰	۱۰۰
جنگنامه جبهه جنگنام	ایضا اردو	منوی ملا نازم اردو	گنجینه عرفان	۱۰۰	۱۰۰
حضرت علم	جنگنامه کر بلا	قصص الانبیاء	چیل حدیث	۱۰۰	۱۰۰
گنجینه اسرار	ده مجلس	اسرار الاولیاء	صبح کاستاره	۱۰۰	۱۰۰
سوره یوسف	جنگنامه محمد خفیه	خلاصه الفقه	بهار خلد	۱۰۰	۱۰۰
چیل رساله	غذای روح	جهاد اکبر	تحفه العشاق	۱۰۰	۱۰۰
تقریر ولایت	تحدیر الناس	تفحیات الانس	ریاض انوار	۱۰۰	۱۰۰

ایضا
شیخ زین الدین تبرکات سبها رنوبه مل سلتی بین

CALL No. { ۳۹۹ ACC. NO. ۴۵۵
 AUTHOR دکتر محمد دہلوی، شاہ
 TITLE مکتوب المعارف

۳۹۹ ۴۵۵ ۳۹۹ ۴۵۵
مکتوب المعارف TIME

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

